

# نظامی گنجهای

دکتر برات زنجانی

استاد دانشگاه تهران

و در هفت پیکر، نظامی خود و سنایی را «مطرز» نامیده و گفته:  
دو مطرز به کیمیای سخن  
تازه کردند نقدهای کهن  
آن ز مس نقره کرد نقره‌ی خاص  
وین کند نقره را به زر خلاص  
(هفت پیکر، بیت ۱۰۶۵)

به همین سبب به مطرزی نیز شهرت یافته. نظامی معتقد است  
به سبب گذشت زمان، در فنون مختلف به نوآوری احتیاج می‌افتد. در  
موسیقی آهنگ‌هایی که ممتاز و سرآهنگ شناخته شده‌اند، بعد از  
مدتی ناخوشایند می‌شوند و به آهنگ جدید نیاز می‌افتد.  
لعبت‌بازان هم به مرور زمان ناچارند عروسک‌ها را تغییر دهند؛  
زیرا بازیچه‌های قدیم دیگر بینندگان را راضی نمی‌کنند. نخل‌بندان  
هم که برای تزیین نخل‌های مومین می‌سازند، به مرور ایام در شکل  
و قد نخل مومین تغییراتی می‌دهند تا رضایت خاطر مشتری را  
به‌دست آورند. گوهرفروشان به‌جای جواهرات رنگ و رورفته،  
جواهرات خوش‌رنگ عرضه می‌کنند. همین‌طور تاریخ‌ها و  
داستان‌های کهن نیز به‌وسیله‌ی کلمات و عبارات جوان و نوخط،  
بازسازی می‌شود از زبان شاعر بشنویم:  
به هر مدتی گردش روزگار  
ز طرزی دگر خواهد آموزگار  
سرآهنگ پیشینه کج‌رو کند  
نوایی دگر در جهان نو کند  
به بازی درآید چو بازیگری  
ز پرده برون آورد پیکری  
بدان پیکر از راه افسونگری  
کند مدتی خلق را دلبری  
چو پیری در آن پیکر آرد شکست  
جوان‌پیکری دیگر آرد به‌دست  
زمان تا زمان خامه‌ی نخلبند  
سر نخل دیگر درآرد به بند  
چو کم گردد از جوهری آب و رنگ  
دگر گوهری سربرآرد ز سنگ  
بر این گونه بر نوخطان سخن  
کند تازه تاریخ‌های کهن

## ۱- زیست‌نامه و آثار

نامش ابومحمد الیاس بن یوسف بن موید، معروف به نظامی  
گنجوی و آیین‌ی غیب، جادوی سخن جهان، ملک‌الملوک فضل،  
مطرزی؛ در حدود سال ۵۲۲ هجری در گنجه به دنیا آمد و در حدود  
سال ۶۰۳ هجری در همان شهر دیده از جهان فروبست. بزرگ‌ترین  
شاعر بزم‌سرای ایران و صاحب مکتبی خاص و از نوآوران بزرگ قرن  
ششم هجری‌ست، مثنوی‌های او به ترتیب تالیف عبارتند از:  
مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، اسکندرنامه، هفت  
پیکر یا بهرام‌نامه.  
این مثنوی‌ها به **خمسه‌ی نظامی** و **پنج‌گنج** مشهورند و  
تعبیرات تازه و ترکیبات جدید و معانی بدیع دارند که شرح همه‌ی  
محسنات از عهده‌ی این گفتار خارج و به تالیف جداگانه نیازمند است.

## ۲- نوآوری

نظامی در لفظ، معنی و موضوع مبتکر است و طراوت و تازگی در  
کلام او موج می‌زند و همین سبک تازه سبب شده است که او را  
«مطرزی» بنامند. دولت‌شاه در **تذکره‌الشعرا** می‌نویسد «به مطرزی  
اشتهار یافته، جهت آن که شیخ، برادر قوامی مطرزی‌ست که از شاعران  
استاد بود». (ص ۴۲)  
باید گفت نظامی برادر قوامی نبود، بلکه به جهت سبک و طرز  
تازه‌اش «مطرز = به صیغه‌ی اسم فاعل» مطرزی نامیده‌اند. در  
مثنوی‌های خود از «طرز» و «طرز نو» و «طرز غریب» بارها سخن  
گفته است:

سخن بی‌حرف نیک و بد نباشد  
همه کس نیک خواهد خود نباشد  
ولی آن کز معانی با نصیب است  
بداند کاین سخن طرزی غریب است  
(خسرو و شیرین، چاپ وحید، ص ۴۴۶)

چه طرز آرم که آن ارزد زبان را  
چه برگیرم که درگیرد جهان را  
(همان‌ماخذ، ص ۱۳)

که بی‌شغل چندین نباید نشست  
دگر باره طرزی نو، آرم به‌دست  
(شرف‌نامه، چاپ وحید، ص ۲۸)

در بیت اول، علت اصلی نوآوری را مرور زمان دانسته و در بیت دوم، ضرورت نوآوری در موسیقی و در بیت سوم، چهارم و پنجم ضرورت نوآوری در عروسک‌های لعبت‌بازان و در بیت ششم ضرورت نوآوری در کار نخلبندان و در بیت هفتم ضرورت نوآوری جواهریان و بالاخره در بیت هشتم ضرورت نوآوری در سخن را بیان کرده است. هشت بیت فوق‌الذکر را از اوایل **اقبال‌نامه** آوردیم و در مثنوی‌های دیگرش نیز از نوآوری، سخن به میان آورده و اشاراتی نغز و لطیف کرده است. از آن جمله در **مخزن الاسرار** گوید:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آن‌چه دلم گفت بگو گفته‌ام  
و در **خسرو و شیرین** روشن‌تر بیان کرده است:

کهن‌کاران سخن پاکیزه گفتند  
سخن بگذار مروارید سفتند  
سخن‌های کهن زالی مطراست  
وگر زال زر است انگار عنقااست  
درنگ روزگار و گونه‌ی گرد

کند رخسار مروارید را زرد  
نگویم زرّ پیشین نو نیرزد  
چو دقیانوس گفتی جو نیرزد

تازگی، تنوع، عمق معنا، ایمان و اعتقادی که سراسر آثارش را زینت داده، سبب شده مثنوی‌های او از همان اوان شهرت و محبوبیت گسترده بیاید، به قول صاحب **چهار مقاله** بر صحیفه‌ی روزگار مسطور شد و در دفاتر مکتوب، چنان‌که در **راحة‌الصدر** راوندی که در سال ۵۹۹ هجری پایان یافته از مثنوی **خسرو و شیرین** که در ۵۷۶ هجری و **لیلی و مجنون** که در سال ۵۸۴ هجری یعنی پانزده سال پیش از **راحة‌الصدر** سروده شده، برای زینت کتاب ابیات زیادی نقل شده است و علاوه بر آن بر السنه‌ی احرار هم مقروء شده. چنان‌که عطار در نیشابور، حافظ و سعدی در شیراز و ظهیر فاریابی در تبریز و صائب در هند و مولوی در قونیه آثارش را خواندند و تتبع نمودند. مولوی داستان‌های شاه و کنیزک، رقابت هنری رومیان و چینیان، رهایی طوطی از قفس را با الهام از آثار نظامی بازسازی کرد و حافظ نیز بی‌نظر نبوده و گفته است:

چو سلک دُر خوشاب است شعر نغز تو حافظ  
که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی

و سعدی از رواج داستان لیلی و مجنون به رشک آمده و گفته:  
بت من چه جای لیلی که بریخت خون مجنون  
اگر این قمر ببینی دگر آن سمر نخوانی

و:  
قصه‌ی لیلی مخوان و قصه‌ی مجنون

عهد تو منسوخ کرد ذکر اوایل  
و درباره‌ی قصه‌ی خسرو و شیرین گفته:  
امروز قول سعدی شیرین نمی‌نماید

چون داستان شیرین فردا سمر باشد  
و شیخ عطار با آن عظمت گفتار خود را با نظامی مقایسه می‌کند  
و برتری می‌خواهد و چنین می‌گوید:

کسی کز گفته‌ی خود لاف می‌زد  
نفس چون صبح صادق صاف می‌زد  
اگر تا دور من می‌زیستی او  
بمردی گر در این نگرستی او  
بلی چون آفتاب آید پدیدار  
نماند صبح را یک ذره مقدار  
که تعریضی‌ست بر این ابیات نظامی از **مخزن الاسرار**:

شعبده‌ی تازه برانگیختم هیسکلی از قالب نوریختم  
صبح روی چند ادب آموخته پرده ز سحر سحری دوخته  
مایه‌ی درویشی و شاهی در او مخزن اسرار الهی در او  
و در **الهی‌نامه** نظامی را در نظر داشته و گفته:

تو هم‌چون جوز از غفلت که داری  
نود نه نام بر حق می‌شماری  
چو در تو هیچ نامی را اثر نیست  
ز صد کم یک تو را صدیک خبر نیست

که تعریضی‌ست بر این ابیات نظامی از لیلی و مجنون:  
مادر که سپند، یار دادم با درع سپند یار زادم  
در خط نظامی ار نهی گام بینی عدد هزار و یک نام  
و الیاس کالف بری زلامش هم با، نود و نه است نامش  
زین‌گونه هزار و یک حصارم با صد کم یک سلیح دارم  
و ظهیر فاریابی با نهایت زیرکی افسانه‌سرای نظامی را پایین‌تر از

قصائد مدح شمرده و کم ارزش جلوه داده و می‌گوید:  
کسادتر ز هنر در عراق چیزی نیست  
خوشا فسانه‌ی شیرین و قصه‌ی فرهاد

و این بیت از نظامی:  
احسان همه را به جان نوازد آزادان را به بنده سازد  
بعد از آن که در **بوستان سعدی** چنین شکل گرفت:

نه این ریسمان می‌برد با منش  
که احسان کمندی‌ست بر گردش  
به دست صائب تبریزی، زیباترین لباس سمبولیک شعری پوشید:  
بخل از کرم به است که بی‌حاصلان بخل

در هر جواب بنده‌یی آزاد می‌کنند  
علت این تقلیدها، تمجیدها، سرزنش‌ها، نوآوری و قدرت  
سخنوری نظامی بوده است.

نظامی آثار شاعران پیشین را دیده و فایده برده و متأثر شده است، نشانه‌های زیاد از این تأثیر در مثنوی‌های او دیده می‌شود که در لباس جدید زیباتر و محکم‌تر و عمیق‌تر از آن‌چه دیگران را بوده درآورده است، از اشعار فخرالدین اسعد گرگانی، فردوسی، منوچهری، سنایی، فرخی و خیام متأثر شده است و نشانه‌های این تأثیر در **خمسه** نمایان است.

**خمسه‌ی** نظامی بیش از متون هم‌دوره‌اش دست به دست گشته و به دست کاتبان نسخه‌برداری شده است و در کتاب‌خانه‌های دولتی و خصوصی نگه‌داری می‌شود. جای آن دارد که این نسخه‌ها همه در کتاب‌خانه‌یی به‌نام نظامی گنجوی گردآوری گردد تا محققان و

دانشمندان نظامی‌شناس به آسانی به تحقیق و تتبع پردازند. این دست‌نویس‌ها با هم‌دیگر اختلافاتی در عبارت و تعداد ابیات دارند. این تفاوت‌ها بعضی به‌وسیله‌ی کاتبان ایجاد شده است، آنان که شغل‌شان نسخه‌نویسی بود، بر اثر تکرار تا حدی ذوق شعری‌شان تقویت یافته و به آسانی توانسته‌اند یک یا چند بیت اضافه و یا قسمتی از بیت را تغییر دهند، اما همه‌ی تفاوت‌ها دستبرد کاتبان نیست و به جرات می‌توان گفت که خود نظامی هم به مرور زمان در نسخه‌یی که پیش خود داشته، تجدیدنظر کرده و بعضی از بیت‌ها را تغییر داده است. تشخیص و تمییز این حذف و اضافه و تبدیل و تغییر که کدام از خود نظامی است و کدام از او نیست، برای کسی که به فضای شعری نظامی، طرز سخن، تعبیر، تصویرسازی او آشنایی دارد، تا حدودی آسان است و کار شاعر را از دیگری می‌تواند تشخیص دهد.

سال‌هاست که دانشمندان نظامی‌شناس و محققان ایرانی و غیرایرانی در صدد آنند که نسخ مختلف را با هم مقایسه و نسخه‌یی منقح که به دست‌نوشت نظامی نزدیک باشد، فراهم کنند و اقدام محققان زبان فارسی در دولت شوروی سابق درخور توجه و دقت است. آنان با استفاده از ده نسخه‌ی خطی و یک نسخه‌ی چاپی (نسخه‌ی وحید دستگردی) به تصحیح علمی و انتقادی **خمسسه‌ی نظامی** اقدام کردند. قدیمی‌ترین نسخه، مجموعه‌ی آن‌ها تاریخ ۷۶۳ هجری را دارد.

کار دو مستشرق معروف به نام ه. ریتز از آلمان و ی. ریپکا از چک‌واسلوواکی در فراهم کردن نسخه‌ی علمی و انتقادی **هفت‌پیکر** نظامی گنجوی قابل تحسین است، این دو دانشمند شانزده نسخه‌ی خطی را با هم مقایسه و آنچه را که به‌نظرشان درست بود، متن انتخاب کردند و اختلاف نسخ را دو دسته کردند؛ یک دسته را که مهم تشخیص داده بودند، در حاشیه‌ی صفحات و دسته‌ی دیگر را که چندان مهم نمی‌دانستند، در آخر کتاب قرار دادند. تالیف آن‌ها در سال ۱۹۳۴ میلادی بوده و در

استانبول به‌چاپ رسیده است و چون مرحوم وحید دستگردی مشغول تصحیح **خمسسه** بود، یک نسخه از چاپ استانبول به‌وسیله‌ی پروفیسور ریپکا که برای شرکت در جشن فردوسی به ایران آمده بود، به وحید دستگردی اهداء می‌گردد. قدیمی‌ترین نسخه‌ی مجموعه‌ی خطی‌های این دو مستشرق تاریخ ۷۶۳ هجری دارد و همان نسخه است که دانشمندان شوروی سابق در سال ۱۹۶۵ میلادی در تصحیح **خمسسه** پایه

قرار دادند. در کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به نسخه‌ی خطی دست‌یافتیم که تاریخ کتابت آن ۷۱۸ هجری و چهل و پنج سال قدیمی‌تر از نسخه‌ی مورخ ۷۶۳ بود. این نسخه را با چهار نسخه‌ی خطی دیگر مقابله و با نسخه‌ی چاپ ترکیه و چاپ روسیه مقایسه کردم و به تصحیح التقاطی **هفت‌پیکر** نظامی اقدام نمودم. (برگرفته از مقدمه‌ی دکتر برات زنجانی بر «هفت‌پیکر» چاپ دانشگاه تهران) ■

## داستان پادشاه ظالم با مرد راست‌گوی

از «مخزن‌الاسرار» نظامی

گزینش از: دکتر علی جزایری

و ز سر حجت شده حجاج فن  
بر در او درج شدی بامداد  
راز‌کشاینده‌تر از صبح و ماه  
و ز سحر آموخته غم‌آزایی  
خیره‌کش و ظالم و خون‌ریز گفت  
گفت هم‌اکنون کنم او را هلاک  
دیو ز دیوانگی‌اش می‌گریخت  
گفت ملک بر تو جنایت نهاد  
خیز و بشو تاش بیاری به‌جای  
پیش ملک رفت و سخن درگرفت  
و ز سر کین دید سوی پشت پای  
کینه‌کش و خیره‌کُشم خوانده‌یی  
دیو ستم‌کار چرا خوانیم  
ز آن چه تو گفتی بترت گفته‌ام  
شهر و ده آزرده ز پیکار تو  
در بد و نیک آینه‌دار توام  
خودشکن آینه شکستن خطاست  
گر نه چنین است به دارم بکش  
راستی‌اش در دل شه کار کرد  
راستی او کژی خویش دید  
غالیه و خلعت ما در کشید  
دادگری گشت رعیت‌نواز  
در سخن راست زیان کس نکرد  
راستی از تو ظفر از کردگار  
تلخ بود تلخ که: الحق مر  
ناصر گفتار تو باشد خدای  
کارش از این راستی آراستند

پادشاهی بود رعیت‌شکن  
هر چه به تاریک شب از صبح زاد  
رفت یکی پیش ملک صبح‌گاه  
از قمر اندوخته شب‌بازایی  
گفت فلان پیرترا درنهفت  
شد ملک از گفتن او خشمناک  
نطح بگسترد و بر آن ریگ ریخت  
شد به بر پیر جوانی چو باد  
پیش‌تر از خواندن آن دیو رای  
پیر وضو کرد و کفن برگرفت  
دست به‌هم سود شه تیزرای  
گفت شنیدم که سخن رانده‌یی  
آگهی از ملک و سلیمانیم  
پیر بدو گفت نه من خفته‌ام  
پیر و جوان بر خطر از کار تو  
من که چنین عیب‌شمار توام  
آینه چون نقش تو بنمود راست  
راستیم بین و به من دار هش  
پیر چو بر راستی اقرار کرد  
چون ملک از راستی‌اش پیش دید  
گفت حنوط و کنفش برکشید  
از سر بیدادگری گشت باز  
راستی خویش نهان کس نکرد  
راستی آور که شوی رستگار  
گر سخن راست بود جمله در  
چون به سخن راستی آری به‌جای  
طبع نظامی و دلش راستند